

ملاحظات نظری پیرامون نظامهای بهره‌برداری از زمین

ارائه یک تعریف کار بردی در مورد ایران

مصطفی از کیا

مقدمه

بحث پیرامون ویژگیهای جوامع جهان سوم و بویژه مسایل بخش کشاورزی در این جوامع موضوع مورد توجه جامعه‌شناسان، اقتصاد دانان و سیاستمداران باگرایشها و دیدگاههای گوناگون بوده است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سیاستمداران و محققان غربی که در مسأله توسعه جوامع جهان سوم در دهه ۱۹۵۰، تأمل می‌کردند، بخش کشاورزی را جزء عقب مانده، سنتی و غیر سرمایه‌داری ساخت دوگانه این جوامع متصور می‌شدند، که می‌توانست با پذیرش نوآوریها و تکنولوژی جدید به تامین کننده نیروی کار و غذا برای بخشهای صنعتی و خدماتی مدرن شهری تبدیل شود.

آرتور لوئیس با ارائه الگویی برای توسعه در یک جامعه دویخشی، راه تسهیل توسعه سرمایه‌داری را «سرمایه‌گذاری مجدد منافع بر اثر انتقال نیروی کار از بخش معیشتی، به بخش سرمایه‌داری» می‌دانست (۱) در این الگو، توسعه در بخش سرمایه‌داری آنقدر ادامه می‌یابد تا مقدار بازده در دو بخش معادل هم گردد. البته لوئیس اشاره می‌کند که ضرورت ندارد بخش سرمایه‌داری در

صنعت متمرکز شود (می توان بخشهای کشاورزی و یا معدن را نیز به قلمرو سرمایه وارد کرد). مع هذا در این دیدگاه معمولاً بخش سرمایه داری با صنعت و بخش غیر سرمایه داری با کشاورزی سنتی مترادف است و توصیه می شود که برای افزایش آهنگ رشد، نیروی کار و سایر عوامل «اضافی از کشاورزی به صنعت سوق داده شود.» (۲)

در این چهارچوب کلی، دیدگاههای متعدد نظری از قبیل روش نو سازی Modernization Approach مدل اشاعه Diffusion model رفع موانع فرهنگی توسعه و مطرح شده است این گروه علی رغم تفاوت های نظری و سیاست های پیشنهادی برای بهبود وضع کشاورزی در جوامع جهان سوم، در این متفق القولند که مسأله توسعه نیافتگی این جوامع و فقر و عقب ماندگی روستایی پدیده ای درونی و ناشی از عواملی نظیر فقدان روحیه پذیرش نوآوری، تقدیرگرایی، فقدان نهادهای مناسب سرمایه ای و تکنولوژی و است. با شکست برنامه های توسعه روستایی، انقلاب سبز و اصلاحات ارضی تجویزی این دیدگاهها و عدم دستیابی به اهداف تأمین غذا و رشد محصولات کشاورزی و ادامه فقر و نابرابری در مناطق روستایی جهان سوم، نظریه پردازان مکتب وابستگی ساختی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ آراء این گروه را مورد انتقاد شدید قرار داد.

نظریه پردازان مکتب وابستگی، توسعه نیافتگی جوامع جهان سوم راه حصول رابطه نابرابر این جوامع با کشورهای پیشرفته سرمایه داری می دانست و معتقد بود که قطبهای سرمایه داری توسعه یافته به غارت منابع طبیعی و نیروی کار ارزان کشورهای جهان سوم مشغولند. در این دیدگاه اصلاحات ارضی، تغییر و بهبود شیوه های کشت و حتی مالکیت زمین و منابع ثروت تا زمانی که رابطه ای اساسی وابستگی و تولید با جهت گیری بسوی بازار جهانی سرمایه داری ادامه داشته باشد موجب بهبود اساسی وضع و رفع فقر و عقب ماندگی نمی شود.

نظریه پردازانی نظیر گوندر فرانک و سمیر امین و ... با مطالعه تاریخ جوامع توسعه نیافته در آمریکای لاتین، آفریقا و ... نشان دادند که وضع کنونی کشورهای توسعه نیافته و از جمله فقر و عقب ماندگی روستایی در این جوامع بلیه ای کاملاً درونی نیست و محصول غارت استعماری و نفوذ امپریالیسم است. دوس سانتوس وابستگی را «وضع ای که در آن اقتصاد یک گروه معین از کشورها به توسعه و گسترش اقتصادی کشورهای دیگر مشروط می شود به گونه ای که اقتصاد کشورهای اول تابع اقتصاد کشورهای گروه دوم می شود» تعریف می کند. این دیدگاه و بویژه نظرات فرانک، به علت تعمیمهای بسیار کلی در زمینه شکل بندیهای توسعه نیافتگی جهان سوم و توجه یک جانبه به روابط عمودی وابستگی میان کشورهای جهان سوم و کشورهای توسعه یافته سرمایه داری و عدم توجه به علل درونی استمرار وضعیت توسعه نیافتگی، مورد انتقاد نویسندگان متعلق به گرایشات مختلف ایدئولوژیک قرار گرفت.

جانستون و کیلی Johnston & Kilby «کنش متقابل میان توسعه کشاورزی و گسترش بخش صنعت و سایر بخشهای غیر کشاورزی» را مورد بررسی قرار دادند. آنها بویژه

کار خود را بر عوامل مؤثر در میزان نسبی انتقال کارگر میان بخشها و نیز میزان و ترکیب کالاهای مختلف که میان بخشهای اقتصادی جریان پیدامی کند، معطوف داشتند. این دو با عنایت به شواهد تجربی بدست آمده از انگلستان، آمریکا، ژاپن، تایوان، مکزیک و شوروی استدلال کردند که توزیع اندازه مزارع یکی از عوامل تعیین کننده تقاضا برای کالاهای صنعتی در اقتصاد کشورهای در حال توسعه است. آنها نشان دادند که جهت بوجود آمدن تقاضا برای محصولات صنعتی و در نتیجه سرعت بخشیدن به دگرگونی ساخت اقتصادی، رشد وسیع زیر بنایی در اراضی خرد بمراتب موثرتر از تولید در اراضی بزرگ و وسیع است. تحلیل جانستون و کیلیبی قویاً از این نظریه حمایت می‌کرد که در کشورهای کم‌درآمد، تمرکز مساعی توسعه کشاورزی بر توده زارعان خرده‌پا، بجای گسترش مدل ساختاری دوگانه مزارع کوچک و بزرگ به رشد سریعتر اشتغال و افزایش حجم تولید کل اقتصاد منجر می‌شود. (۴)

همچنین در سالهای آخر دهه ۱۹۶۰ مؤسسه‌هایی نظیر بنیادهای فورد و را کفلر و برخی مؤسسه‌ها در دولتهای جهان سوم توجه روز افزونی به طرحهای مربوط به نیازهای اساسی و توسعه روستایی یکپارچه Integrated Rural Development معطوف داشتند (۵)

در اواسط دهه ۱۹۷۰ دفتر بین‌المللی کار (ILO) روشی برای بررسی و رفع نیازهای اساسی ابداع کرد که بزودی عمومیت یافت و متعاقب آن گروهی از اقتصاددانان بانک جهانی به رهبری «استریتن» P. Streeten آن را به پیش بردند. بر اساس این روش باید در تهیه پروژه‌های توسعه به جای تمرکز بر افزایش میزان رشد کلی Aggregate growth Rate، اولویت را به افزایش رفاه طبقه محروم داد. این کار مستقیماً از طریق طرحهای بهبود وضع تغذیه، تعلیم و تربیت، مسکن و غیره صورت می‌گیرد. (۶)

در سالهای اخیر رویکرد نظری دیگری در مورد بررسی شکل بندهای اجتماعی جهان سوم ارائه شده است، این رویکرد را مردم‌شناسان مارکسیست فرانسوی و نیز برخی جامعه‌شناسان اروپایی دیگر مطرح کرده‌اند. این دیدگاه خصلت ویژه جوامع جهان سوم را «آمیختگی شیوه‌های تولید» مختلف (سرمایه‌داری و غیر سرمایه‌داری) و ساخت کلی‌ناشی از این آمیختگی می‌داند. نکته اصلی در این دیدگاه، بررسی نحوه آمیزش «شیوه تولید سرمایه‌داری» با «شیوه‌های تولید غیر-سرمایه‌داری» و چگونگی بقا این شیوه‌های تولید در شرایط غلبه روابط سرمایه‌داری است.

دوپره و ری Dupre & Rey با توسعه این نوع تحلیل در پی ارائه توضیحی در باره نحوه برخورد شیوه تولید سرمایه‌داری با شیوه‌های تولید غیر سرمایه‌داری در مراحل مختلف توسعه اقتصاد کشورهای جهان سومی بوده‌اند. استدلال آنها نشان می‌دهد که شیوه تولید سرمایه‌داری در چهار چوبهای معینی می‌تواند به‌طور غیر مستقیم به بقاء اشکال تولیدی غیر سرمایه‌داری کمک کند (۷): «در اوایل دوره سرمایه‌داری تجاری شیوه تولید سرمایه‌داری کالاهای مهم و حتی

پول را به داخل نظام معیشتی وارد می‌کرد. اما این اقلام در آن نظام جذب می‌شد و پوشش سنتی تولید را تحت الشعاع قرار نمی‌داد. در آفریقای غربی کالاهای تجاری در ازای خرید برده و سایر محصولات به سرزمینهای این منطقه وارد شد. در موارد دیگر (مثلاً «بمبا» های زامبیا) عرضه اقلام مهم از قبیل اسلحه و باروت منجر به دگرگونیهای مهمی در سازمان سیاسی جامعه شد اما بر تولید کشاورزی چندان تاثیر نگذاشت^(۸). «تایلور Taylor, 1979 نیز جوامع جهان سوم را شکل بندیهای اجتماعی در حال انتقالی می‌داند که در آن «به عوض آنکه یک شیوه تولید وجود داشته باشد، در واقع آمیزه‌ای از شیوه‌های تولیدی مختلف سرمایه‌داری و غیرسرمایه‌داری وجود دارد که شیوه تولید سرمایه‌داری بر دیگر اشکال تفوق داشته و با در حال تبدیل شدن به شیوه تولید غالب است.»

لانگ مبادلاتی از این نوع میان شیوه‌های متفاوت تولید را مشخصه مناطقی می‌داند که «در آن تولید کشاورزی چندان سرمایه را به کار نمی‌گیرد زیرا با مخاطرات بسیاری در تولید همراه است.» به نظر وی «این مشخصه که شامل بخش اعظم جهان سوم می‌شود، همچنان پابرجا خواهد ماند.»

*

*

*

شیوه تولید

در واژگان توسعه کشاورزی «شیوه تولید» برای بیان ویژگیهای ساختاری و «نظام بهره‌برداری» برای نشان دادن اشکال بهره‌برداری از منابع تولید به کار می‌رود. گرچه در این رساله آثاری مهم صاحب نظران پیرامون نظامهای بهره‌برداری مورد توجه قرار می‌گیرد، ولی از آنجا که برخی از دانش پژوهان این دو اصطلاح را به طور مترادف به کار برده‌اند، ضرورت دارد که بحثی مقدماتی پیرامون واژه شیوه تولید ارائه شود، تا تفاوت‌های آن با نظام بهره‌برداری مشخص شود. شیوه تولید متضمن استفاده از نوعی تکنولوژی و نوعی روابط اجتماعی است. شیوه تولید تنها، بخش روستایی و کشاورزی و چگونگی تحول ساختاری آن را در بر نمی‌گیرد بلکه ارتباط ارگانیک این بخش را با سایر بخشهای جامعه و شکل بندی اجتماعی حاصل از آن را نیز دربردارد.

تولید فرایندی است که طی آن افراد با اعمال نیروی کار به کمک ابزار تولید در موضوع کار (که در اینجا زمین، آب... است) تغییراتی به وجود می‌آورند و از محصول و با منافع اقتصادی به دست آمده، استفاده می‌کنند، ابزار کار و موضوع کار را در مجموع ابزار تولید می‌گویند. اما روند تولید نیاز به مشارکت افراد دارد. این مشارکت نوعی روابط اجتماعی تولید را ایجاد می‌کند. مناسبات اجتماعی تولید دارای دو وجه است وجهی از مناسبات، بر کنترل ابزار دلالت می‌کند و وجه دیگر آن به مناسبات میان افراد در روند تولید اشارت دارد.

هر شیوه تولید متضمن استفاده از نوعی تکنولوژی و نوعی روابط اجتماعی است. لانگ شیوه تولید را چنین تعریف می‌کند. منظور از شیوه تولید، مجموعه‌ای Complex است متشکل از نیروهای تولید (قواعد فنی، منابع، ابزار کار و نیروی کار) و روابط اجتماعی تولید (۱۱). تایلور شیوه تولید را «اشکالی از آمیزش عناصر لازم برای بازتولید عمل اقتصادی می‌داند.» (۱۲)

اما این تعاریف در سواردی که برای توصیف نمونه‌های تجربی بکار برده‌شوند، نواقص خود را بروز می‌دهند. مونتویا Montoya, 1979 در مورد شیوه‌های تولید در نواحی کوهستانی پرو اشاره می‌کند که «اگرچه این نظامها دارای سطوح مساوی توسعه نیروهای مولداند، اما آنها در واقع برگرفته نظامهایی با تنوع زیاد مبتنی بر انواع مختلف روابط اجتماعی هستند.» (۱۳) (وی توصیه می‌کند که با تشخیص انواع الگوهای متفاوت مالکیت و کنترل، بین این نظامهای تفاوت قایل شویم.)

در بررسی نظامهای بهره‌برداری از زمین باید توجه داشت که این نظامها حول یک نحوه برداشت محصول از زمین با استفاده از شیوه‌های معین و تکنولوژی که دارای سطح مشخصی از توسعه است و نیز در چهارچوب یک رشته روابط حقوقی میان افراد که در قالب یک نظام تقسیم کار برای دریافت سهمی از محصول در مقابل کار یا سرمایه (زمین، نهاده‌های کشاورزی و ...) اجتماع می‌کنند، قوام می‌یابند.

نظریه‌های مهم در مورد شیوه‌های تولید

شیوه تولید فئودالی

توجه به نظام بهره‌برداری فئودالی از دیرباز مورد توجه نظریه پردازان بوده است. روابط افراد در شیوه تولید فئودالی بر مبنای مالکیت زمین شکل می‌گیرد. مالکیت زمین در اختیار ارباب یا نهادی است که تجسم طبقه زمیندار است. در این نظام اربابان مازاد تولید روستاییان را به شکل اجاره دریافت می‌دارند. اما تعهدات روستاییان برای پرداخت بهره کار، به اشکال جنسی و پولی محدود نمی‌شود. آنها باید عوارض مختلفی را نیز پرداخت نمایند که به اجارهای غیر اقتصادی روستاییان اشتهار یافته است. خصایص اساسی و عمومی این وابستگیها عبارتند از: وابستگی روستاییان به زمین و ممنوع بودن نقل مکان آنها از زمینی به زمین دیگر. تابعیت روستاییان از قدرت اداری، قضایی و انتظامی اربابان و مأموران دولت، و به طور کلی، حقوق محدود روستاییان در ساخت اجتماعی.

مالکیت فئودالی با تصاحب مازاد تولید به شکل بهره فئودالی تحقق و تداوم می‌یابد. انگاره تولید در این نظام برخلاف نظام سرمایه‌داری، جنبه‌ای تقریباً ایستاد دارد زیرا میان کار

لازم و کار اضافی تناقض درونی وجود ندارد. بهمین دلیل تکامل نیروهای مولد به کندی صورت می‌گیرد. و ابزار تولیدی ساده‌اند. فعالیت تولیدی خصلتی کم‌ویش فردی دارد و تقسیم کار در سطح پایینی از تکامل واقع است. در نتیجه، اقتصاد فئودالی اقتصادی طبیعی است. یعنی اقتصادی که در آن تولید اساساً برای مصرف و نه فروش صورت می‌گیرد. با این حال بخش کوچکی از محصولات زراعی وارد بازار فروش می‌شود.

تولید اضافی که در اختیار ارباب قرار می‌گیرد به بهره فئودالی مشهور است و نمایانگر تحقق حقوق مالکیت انحصاری ارباب بر زمین است. هدف عینی مسلط بر پویش تولید در این نظام، دریافت بهره مالکانه است (۱۴)

بیگاری در زمینهای ارباب جزو دیون رعیت است و ساده‌ترین و ابتداییترین بهره فئودالی است. در این حالت تولیدکننده چند روز از هفته را به روی زمین خود - حصه رعیتی - کار می‌کند، بقیه اوقات هفته را بدون دریافت هیچ‌گونه اجرتی در زمین ارباب - حصه اربابی - مشغول به کار می‌شود. کارزار در حصه رعیتی که از نظر اجتماعی کاری لازم به حساب می‌آید، تولید لازم برای تامین معاش وی را فراهم می‌کند. کارزار در حصه اربابی (که از نظر اجتماعی کاری اضافی می‌باشد) تولید اضافی مورد نیاز مالک را فراهم می‌آورد. در این حالت اجاره و تولید اضافی یکی است. (۱۵) شکل اقتصادی خاصی که انجام کار اضافی بخود می‌گیرد، روابط بین فرو دست و فرادست را تعیین می‌کند. و بر مبنای این روابط است که کل ساخت اقتصادی جامعه و در نتیجه، شکل خاص اعمال قدرت در آن پا می‌گیرد.

پرداخت تولید اضافی به وساطت پول نیز، چیزی جز تغییر در شکل بهره فئودالی نیست بهره پولی آخرین و تکامل یافته‌ترین شکل دریافت اجاره زمین در نظام فئودالی است، و تکامل آن یا به تحول این نظام به بهره‌برداری‌های کوچک رعیتی می‌انجامد و یا موجب پاگرفتن اجاره داریهایی می‌شود که مستاجرین سرمایه‌دار گرداننده‌اند.

شیوه تولید آسیایی

یکی از انواع شیوه‌های تولید است که صاحب نظران متعددی در باره آن سخن گفته‌اند در بیان ویژگیهای نظام آسیایی که آنرا به عنوان یک تصویر کلی از یک دوره خاص تاریخی مورد توجه قرار می‌دهند به دو امر تاکید می‌شود.

الف- آبیاری مصنوعی و اداره امور آن

ب- روابط اجتماعات شهری و روستایی

در برخی از جوامع ماقبل صنعتی که در آن به سبب وسعت اراضی و کمبود آب، ایجاد شبکه‌های عظیم آبیاری و اداره آن برای بهره‌برداری از اراضی ضروری به نظر می‌رسد، مالکیت

ارضی به شیوه خاصی تکامل پیدا می‌کند به این معنی که اجتماع مبتنی بر مالکیت جمعی پاره‌ای از ویژگیهای خود را محفوظ داشته و نیاز به آبیاری مصنوعی، منجر به پیدایش سازمانهای مقتدر مرکزی و استقرار قدرت مطلق فردی می‌گردد.

در این نظام مالکیت فردی مقهور مالکیت جمعی است که تحت تسلط شخص فرمانروا و اعوانانصار وی قرار دارد. فرمانروای مطلق العنان به نمایندگی اجتماع، مالک فرضی کلیه اراضی است و اداره امور آنها به وی تفویض می‌شود.

به نظر مارکس نظارت به امور آبیاری در مشرق زمین «که در آن تمدن در سطح پایینی قرار دارد و اراضی بسیار وسیع اند، دخالت دولت مرکزی را ضروری ساخته است.

ویژگی اساسی نظام آسیایی «وحدت صنایع دستی و کشاورزی» در قالب اجتماع ده‌میباشد. این وحدت، تمام اوضاع و احوال مربوط به تولید نسل و اضافه تولید اقتصادی را درون خود نگاه می‌دارد و به همین خاطر در برابر ناپیوستگی و تطور اقتصادی پیش از هر نظام اقتصادی-اجتماعی دیگر مقاومت می‌ورزد. (۱۶)»

طبیعت بسته واحدهای اجتماعی جمعی بدان معنی است که شهرها به دشواری به مبانی اقتصادی کل جامعه تعلق دارند و تنها هنگامی رشد و توسعه می‌یابند که موقعیت آنها بخصوص برای تجارت خارجی مساعد باشد و یا آنکه فرمانروا و ساتراپ‌های وی درآمدشان را با کار مبادله نمایند. (۱۷)

در نظام آسیایی، دولت مازاد تولید را در دست خویش نگه می‌دارد و میان متخصصان آبیاری و دیگر اعضای دیوانسالاری که در شهرها زندگی می‌کنند، توزیع می‌کند و از این روی شهرهای آسیایی کاملاً تابع قدرت مرکزی هستند. به عبارت دیگر، شهرها به عنوان مراکز مصرف و به ضرر نواحی روستایی گسترش می‌یابند. چرا که شهرها در عوض دریافت مازاد کشاورزی چیزی با روستا مبادله نمی‌کنند. (۱۸)

کارل ویتفوگل در مطالعه جوامع آسیایی به دو مسأله نظارت قدرت مرکزی بر امر آبیاری و فقدان مالکیت خصوصی زمین تاکید می‌کند. از نظر وی در شیوه آسیایی قدرت مرکزی در همه جا حضور دارد و بر تمام فعالیت‌های اقتصادی مسلط است. حتی در دوره‌هایی که نظام فئودالی قدرت می‌یابد، دولت مالک زمینهای زیادی است. در این نظام برخلاف نظام فئودالی در غرب، که فئودال‌ها را سبب مشکلات کشاورزان را مرتفع می‌کردند، دولت به این امور می‌پرداخت.

ویتفوگل در مورد ایران می‌نویسد «ایرانیان از زمینهای تحت کنترل دولت به همان شیوه‌ای که بابلی‌ها و سومری‌ها قبل از آن سود می‌بردند، استفاده می‌کردند. این زمینها به اعضای خانواده سلطنتی، دوستان و نزدیکان سلطان، کارمندان، لشگریان و تعلق داشت. مالکیت زمین‌های دولتی ایرانیان به صورت اراضی فئودالی در نمی‌آمد و در حقیقت مالکین این زمینها، همانند فئودال‌های مستقل نبودند، بلکه اینان نیز کارمندان دولت محسوب می‌شدند. (۱۹)

بررسی آرای صاحب نظران متأخر پیرامون شیوه تولید و نظام بهره برداری

مطالعه نظامهای مختلف بهره برداری و نحوه آمیختگی این نظامها مستلزم بررسی انواع مبادلاتی است که میان این نظامها انجام می گیرد. این مبادلات عبارتند از انتقال نیروی کار، سرمایه و تکنولوژی از یک شیوه تولید غیر سرمایه داری به شیوه تولید سرمایه داری و در نتیجه مطالعه نقش بازار و توزیع با پژوهش در نظامهای بهره برداری ارتباط پیدا می کند و به فهم چگونگی آمیختگی شیوه های تولید و دلایل «همزیستی» نظامهای مختلف - تولید در یک جامعه یا منطقه معین، کمک می کند.

اما رابطه موجود میان این نظامها، صرفاً «همزیستی» و «ارتباط متقابل» نیست، زیرا شیوه تولید سرمایه داری بر دیگر شیوه ها تفوق می یابد اما در عین حال از تحول سایر شیوه های تولید غیر سرمایه داری (خانوادگی، بهره برداری کوچک دهقانی و) بازداری می کند. در زیر آراء تنی چند از نظریه پردازان را در این زمینه مورد بررسی قرار می دهیم.

تیلور Taylor

به اعتقاد تیلور شکل بندیهای اجتماعی Social Formation جهان سوم بر اثر نفوذ سرمایه داری جهانی به آمیزه ای از شیوه های تولید سرمایه داری و غیر سرمایه داری تبدیل شده است. نظام تولیدی غالب در آنها سرمایه داری است، اما در عین حال به سبب دو عامل از رشد سریع روابط سرمایه داری (بویژه سرمایه داری صنعتی) جلوگیری می شود. از آنجا که نوع - سرمایه خارجی که در گذشته وارد این جوامع شده است سرمایه تجاری و صدور کالا بوده است، در نتیجه موجب پیدایش و تحکیم یک طبقه تاجر یا مبادله گر شده است که بشدت وابسته به تجارت با بازار جهانی است. وجود نظامهای تولیدی غیر سرمایه داری و قدرت سیاسی طبقات زمیندار و غیره سبب جلوگیری از رشد بی مانع روابط سرمایه داری در همه بخش های جامعه شده است. تیلور به عنوان مثال به آمریکای لاتین اشاره می کند که در آنجا راه تحول کشاورزی سرمایه داری که معمولاً، بر اثر تفکیک نقش ها Differentiation در جامعه دهقانی و ایجاد یک بازار داخلی برای صنایع ملی پامی گیرد. بر اثر وجود نظام بهره برداری بزرگ اربابی Hacienda و قدرت سیاسی طبقه زمین دار مسدود شده است. تیلور این پدیده را ناشی از شکل رسوخ سرمایه داری در گذشته می داند یعنی «غلبه سرمایه تجاری و ایجاد یک شیوه تولید نیمه فئودالی است. این شیوه تولید در خلال دوره صدور کالا (قرون هیجدهم و نوزدهم) تقویت شده و مانعی در برابر توسعه بیشتر سرمایه داری در دوران اسپریالیسم ایجاد کرده است.» (۲۰)

به عبارت دیگر، از نظر این دیدگاه پدیده های اقتصادی در جهان سوم نتیجه «آمیختگی شیوه های متفاوت تولید است و ساخت این آمیختگی را از یکسوا اجبارهای شیوه تولید سرمایه داری

برای باز تولید خود و از سوی دیگر مقاومت شیوه تولید غیر سرمایه‌داری یا عناصری از آن تعیین می‌کند.» (۲۱)

طبق نظر تیلور همزیستی شیوه‌های تولید در جوامع جهان سوم نقش تاجر یا مبادله‌گر را (که خود یا محصول توسعه مبادله کالاها در شیوه تولید غیر سرمایه‌داری و یا رسوخ سرمایه‌داری تجاری و صدور کالا است) بشدت تحکیم می‌کند و افزایش می‌دهد: «گسترش بازار داخلی صدور کالاهای کشاورزی و محصولات بخش سرمایه‌داری ملی و توزیع کالاهای وارداتی زمينه را برای گسترش سریع گردش کالاها و تحکیم نقش طبقه تاجر از نظر اقتصادی فراهم می‌کند. این طبقه اساساً به عنوان «ربط» میان شیوه‌های متفاوت تولید یا سطوح مختلف تقسیم کار، عمل می‌کند و مثلاً کالای تولید شده در واحد غیر سرمایه‌داری (واحد روستایی قبيله‌ای یا دهقانی) را می‌خرد و به یک تاجر دیگر یا بازار داخلی ایجاد شده بر اثر رواج تولید سرمایه‌داری در مناطق شهری، می‌فروشد. بسط نقش تجارت از این طریق تضمین می‌کند که تولید غیر سرمایه‌داری در جهت فزاینده در جهت تأمین نیازهای باز تولید بخش سرمایه‌داری و رشد طبقه تاجر محدود شود که خود ناشی از حفظ توسعه ناموزون و محدودی است که نفوذ امپریالیسم موجب ایجاد آن شده است.» (۲۲)

با این همه تیلور معتقد است که در کلیه جوامع جهان سوم شکل بندیهای اجتماعی کنونی در مرحله‌ای انتقالی قرار دارد و در آنها شیوه تولید سرمایه‌داری یا جنبه غالب دارد و یا در حال تبدیل شدن به شیوه تولید غالب است.

چایانف

در مقابل این دیدگاه، چایانف با اشاره به جامعه روسیه قبل از انقلاب ۱۹۱۷ مواردی را ذکر می‌کند که در آن بهره‌برداری‌های دهقانی، عملاً واحدهای بزرگ سرمایه‌داری را در خود حل کردند. چایانف می‌گوید که در دوره ۱۸۶۱ تا انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه «بهره‌بردار-یهای دهقانی عملاً واحدهای بزرگ سرمایه‌داری را منهدم کردند. زیرا دهقانانی که زمین آنها نسبتاً کم بود حاضر به پرداخت بهای بیشتری برای زمین بودند تا سرمایه دارانی که می‌خواستند بها را بر اساس رانت زمین پرداخت نمایند. این وضع موجب شد که زمینهای وسیع، حراج شده به دست دهقانان بیفتد.» (۲۳)

چایانف در نظریه‌ای که پیرامون نظامهای بهره‌برداری از زمین ارائه می‌دهد. توجه خاصی به «منحصر بفرده بودن هر یک از نظام‌های بهره‌برداری» مبذول می‌دارد. به اعتقاد وی «هر یک از نظامهای بهره‌برداری سرمایه‌داری، خانوادگی، برده‌داری، سهم‌بری، فئودالی و کمونیستی طبیعتاً و عمیقاً منحصر بفرده است و تمامی تلاشها برای ارائه یک قالب نظری معتبر و عمومی به

صدور آرا بی معنی انجامیده است... ارائه یک نظریه اقتصادی ویژه برای هر یک از این نظامها اقتصادی برای اقتصاد نظری مناسبتر است.» (۲۴)

چایاقف مدتها پیش از طرح نظری «آمیختگی شیوه‌های تولید»، بحث «حضور نظامهای اقتصادی در کنارهم» را مطرح می‌کند که «مجموعه پیچیده‌ای را تشکیل می‌دهند». در مورد روابط بده بستان این نظامها با یکدیگر معتقد است که هر «نظامی با دیگر نظامها در زمینه‌های مختلف اقتصادی تماس حاصل می‌کند.» (۲۵)

چایاقف با این مقدمات، نظامهای مختلف بهره‌برداری خانوادگی، سهم‌بری از محصول، اشتراکی و سرمایه‌داری را از یکدیگر جدا می‌کند.

لانگ Long

نورمن لانگ با استفاده از مطالعاتی که در کوهستانهای پرو و آفریقا شده است نتیجه می‌گیرد که باز تولید روابط اجتماعی تولید در یک نظام بهره‌برداری، وابسته به استمرار روابط اجتماعی تولید در شیوه‌های دیگری است که در کنار آن وجود دارند. وی با اشاره به نظام بهره‌برداری بزرگ اربابی در پرو می‌گوید: «تولید خرده مالکسی خانوادگی که در میان اجاره‌نشینان ساکن ملک بزرگ اربابی وجود دارد، وسایل مادی معیشت دهقانی را فراهم می‌کند و در عین حال ارباب را نیز قادر می‌کند که از نیروی کار اضافی استفاده کند. همچنین ارائه یک قطعه زمین برای رفع نیازهای معیشتی و ارائه سایر مزایا به دهقانان، ملک بزرگ اربابی را قادر می‌کند که بتواند در دوره‌هایی که بازار با کساد شدید مواجه می‌شود خود را از نظر مالی سرپا نگهدارد و نظام اربابی دست نخورده باقی بماند. از آنجا که نیروی کار قادر است در چهار چوب بهره‌برداری بزرگ اربابی، بخش مهمی از نیازهای مصرفی خود را مرتفع نماید، می‌تواند در این شرایط «خود را موقتاً سرپا نگهدارد تا روندهای بازار دوباره روبه رونق رود.» (۲۶)

لانگ در زمینه مسأله آمیختگی شیوه‌های تولید به مرور مطالعات مونتویا در نواحی کوهستانی پرو می‌پردازد و با بررسی جزئیات نظام بهره‌برداری بزرگ اربابی نشان می‌دهد که این نوع بهره‌برداری با شیوه‌های تولید دیگر پیوندهای متعددی دارد. فی‌المثل یک نظام بهره‌برداری خانوادگی سهم‌بری در درون آن وجود دارد که از طریق مبادله گارگر، میان خویشاوندان مرد و همسایگان عمل می‌کند.

روابط اجاره‌نشینی که این نظام بهره‌برداری را در میان خود برقرار کرده‌اند، به این شکل است که ارباب کنترل قانونی زمینها را در اختیار دارد، اما دهقانان نیز مالکیت قطعه زمین خود و نیز حق استفاده از محصول را دارند. در مقابل اجاره‌نشینان برای انجام وظایف گوناگون، خدماتی به ارباب ارائه می‌دهند. این خدمات، سه‌شکل کلی دارد:

۱- کار زراعی بر زمینهای ارباب این کار معمولاً به شکل چندروز معین در هفته، ماه یا سال انجام می‌گیرد. (معمولاً ۲ تا ۳ روز در هفته یا ۱۰۰ تا ۱۵۰ روز در سال).

۲- کارخانگی برای ارباب-هریک از اجاره نشینان وظیفه‌ای را به عنوان خدمتکار در خانه ارباب یا مزرعه اربابی و یا خانه وی در شهر به عهده می‌گیرند. همسران آنان نیز گاه باید در انجام بعضی کارهای خانگی کمک کنند و از کودکان آنها نیز، معمولاً انتظار می‌رود که از فرزندان و حیوانات کوچک ارباب نگهداری کنند.

۳- کار نامنظم و دوره‌ای در زمینه لایروبی کانال‌های آب، اصلاح جاده‌ها و تعمیرخانه، اصطبل و انبار ارباب و همچنین کمک به ارباب در حمل محصولات به بازارهای شهر برای فروش (۲۷).

بهره‌برداری بزرگ اربابی همچنین به اشکال دیگر (چه در قبال پرداخت مزد یا صور دیگر) از جوامع همسایه کاری کشد و کادرداری خود را نیز استخدام می‌کند. در برخی نواحی پرو مزارع بزرگ اربابی از طریق تهیه غذا و نیروی کار برای معادن یا مراکز معدنی نزدیک با آنها ارتباط برقرار می‌کنند، گاه ارب خود مالک معدن است. (۲۸)

لانگ همچنین به تعهدات متقابل ارباب و دهقانان اشاره می‌کند، ارباب از دهقانان حمایت می‌کند و در مقابل دهقانان نیز در صورت لزوم از حمایت سیاسی او دریغ نمی‌کنند. این مجموعه عوامل در بقاء و تداوم بخشیدن به شکل بندی اجتماعی که آمیزه‌ای از شیوهای متفاوت تولید است، کمک می‌کند.

مطالعات واتسون در میان «ماسبوه» های زامبیا نیز نشان می‌دهد که علی‌رغم رواج و رشد روابط سرمایه‌داری در بخشهای معینی از این جامعه و پیدایش نظامهای کشتانی Plantation Systems و اکتشاف و بهره‌برداری از معادن و صنعتی شدن در سطحی محدود و «صرفه‌نظر از اینکه» «ماسبوه» ها از طریق صادرات نیروی کار به معادن بخوبی در اقتصاد شهری - صنعتی ادغام شده‌اند، نظام تولید معیشتی شان تغییر نیافته است و در آینده هم تغییری نخواهد یافت مگر اینکه نسبت زنان به مردان باقی مانده در نواحی روستایی همچنان در سطح ۲ به ۱ نگه داشته شود. و زمین-بیش از حد مورد بهره‌برداری قرار نگیرد. (۲۹)

«ولپ» Wolpe نیز استدلال می‌کند که «بقاء شیوه تولید کشاورزی غیر سرمایه‌داری در مناطق بومی نشین آفریقای جنوبی، نتیجه مستقیم نیازهای بخش سرمایه‌داری-حاکم، به نیروی کار ارزان برای استفاده در صنایع معدن، تولیدات کارخانه‌ای و صنایع کشاورزی است. (۳۰)

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که اکثر دانش پژوهان اصطلاح شیوه تولید را در معنی عام و به منظور بیان شکل بندی اجتماعی کشورهای جهان سوم به کار برده و معتقداند که ساختار اجتماعی - اقتصادی این جوامع در حال انتقال است و در آن به عوض غلبه

یک شیوه تولید به نوعی آمیزه‌ای از شیوه‌های تولید مختلف وجود دارد. این پژوهشگران عمدتاً به رخنه سرمایه‌داری و تأثیری که این نظام بر ساخت این جوامع می‌گذارد، اشاره می‌کنند و از همزیستی بقایای نظامهای ماقبل سرمایه‌داری و نظام سرمایه‌داری سخن می‌گویند. دسته‌ای دیگر از محققان شیوه تولید را در معنی محدود آن یعنی بر اساس انواع روابط اجتماعی تولید که می‌تواند به اشکال متفاوتی از شیوه تولید منجر شود، مورد توجه قرار داده‌اند، به این معنی که یک دهقان در عین حال که دارای قطعه زمین است و به شیوه بهره‌برداری خانوادگی از آن بهره‌برداری می‌کند. ممکن است در واحد مکانیزه مجاور روستای خود به عنوان کارگر کشاورزی به مزد وری پردازد و درگیر روابط سرمایه‌داری شود. به نظر می‌رسد که در اینجا اصطلاحات نظام بهره‌برداری و شیوه تولید تا اندازه‌ای از لحاظ معنی به یکدیگر نزدیک می‌شوند.

تلاشی برای تعریف نظام بهره‌برداری

مقدمتاً باید اشاره کرد که در بررسی نظامهای بهره‌برداری در ایران، اکثر پژوهشگران بدون ارائه تعریف، به تشخیص اشکالی از بهره‌برداری مبادرت می‌کنند و هر یک به تقسیم‌بندی خاصی دست می‌زنند. در این قسمت پس از اشاره به معانی لغوی اصطلاحاتی نظیر نظام بهره‌برداری و شیوه تولید به تعریفی کاربردی از نظام بهره‌برداری می‌پردازیم.

به طور کلی در زبان فارسی اصطلاحات «نظام» و «شیوه» غالباً به یک معنی و بجای یکدیگر به کار برده شده است، در لغت‌نامه دهخدا اصطلاح «شیوه» به معانی، طور، عمل، طرز، روش، قاعده، رسم، طریقه، سبک، اسلوب، روش، نسق، گونه، هنجار و... آمده است. در فرهنگ معین نیز «شیوه» معانی مختلفی نظیر آنچه بدان اشاره شده ذکر شده است. در ذیل کلمه «نظام» نیز در این دو فرهنگ عبارات و کلماتی نظیر، روش، نظم و ترتیب آراستگی، سامان، طریقه، خوی... یاد شده است. به این ترتیب می‌توان از لحاظ لغوی این دو اصطلاح را با اندک مسامحه‌ای بجای یکدیگر به کاربرد. در مورد اصطلاح «بهره‌برداری» نیز معانی مختلفی نظیر سود بردن از چیزی، عمل برداشتن از حاصل زراعت، سهم گرفتن، به فروش رساندن محصول کارخانه یا معدن آمده است.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که اصطلاحات «نظام بهره‌برداری» و یا «شیوه تولید» از لحاظ معنی لغوی آن، در فارسی به یکدیگر نزدیک‌اند. با این تفاوت که اصطلاح «بهره‌برداری از» اصطلاح «تولید» وسیع‌تر است و به اعمال مختلفی نظیر سود بردن، برداشت تولید، انبار کردن، تمتع بردن از محصولات نیز دلالت می‌کند. از لحاظ نظری در فرهنگ فونتانا Fontana زیر عنوان «نظام» چنین آمده است:

«نظام گروهی از عناصر بهم پیوسته است که برای مقصود و منظور خاصی گرد هم آمده است. برای مشخص شدن یک نظام ضرورت دارد که حدود و ثغور آن را تشخیص داد و از اهداف

آن آگاه بود خواه این اهداف از قبل طرح ریزی شده باشد و یا از وضعی که در درون آن رخ می‌دهد، استنباط شود.» (۳۱)

در فرهنگ علوم اجتماعی آلن پیرو «نظام» در معنای عام به مجموعه‌ای از عناصر مادی و غیر مادی که از نظم منطقی و اغلب لزوماً وابسته به یکدیگر تشکیل شده باشد و یا مجموعه‌ای از عناصر که به یکدیگر چنان آمیخته‌اند که کلیتی بهم پیوسته می‌سازند و انجام کارهای خاص را امکان پذیر می‌سازد اتلاق شده است. (۳۲)

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نظام را چنین تعریف کرد. «هدف از نظام شکل خاصی از روابط بهم پیوسته، غیر مستقل و هم‌آهنگ است که دارای قاعده، نظم و منطق باشد یعنی مجموعه تفکیک ناپذیری از اجزا متعامل. وجود تعامل مانع از آن است که اجزاء به صورت انفرادی عمل نمایند. هر نظام معمولاً خود جزیی از نظام بزرگتر است و می‌تواند به نظامهای کوچکتر تقسیم شود.»

پس نظام اجتماعی مجموعه‌ای است متشکل از کنش و واکنش تعدادی از اجزاء که روابط آنان با یکدیگر را کانونی مشترک و یا کانون‌هایی بهم پیوسته سامان می‌دهد، بدین سان می‌توان شبکه بهم پیوسته مناسبات را در سطحی خرد (گروهها) و کلان (جوامع) مشاهده کرد و بسخید. نظامهای اجتماعی واجد ساختار (منزلتها و نقشهای بهم وابسته) و کارکرد (به معنای الگوهای عمل و تعامل) هستند و در عین پایداری تحول پذیر نیز میباشند.

معمولاً نظامهای اجتماعی به‌طور کلی و نظامهای بهره‌برداری به‌طور خاص چهار وظیفه مهم بر عهده دارند. ۱- تولید ۲- نگهداری ۳- سازگاری ۴- نظارت. تولید ناظر بر فرایندهای اصلی نظام است. وظیفه نگهداری برای حفظ و حراست ساختار درونی نظام است. سازگاری، بقا و انطباق نظام در بلند مدت را تضمین می‌کند. سرانجام نظارت به معنای مدیریت یا کاربرد قدرت برای هماهنگ کردن فعالیت‌های نظام و رفع تعارضهای درونی آن است. گاهی این چهار وظیفه در ارکان رسمی نظامها بازتاب می‌یابد. چنانکه وظیفه تولید در بخشی به‌عنوان نام، وظیفه نگهداشت در امور پرسنلی و روابط کار، وظیفه سازگاری در واحدهای ستادی مانند واحدهای برنامه‌ریزی و پژوهش و توسعه و وظیفه نظارت در ارکان مدیریت تبلور می‌یابد. اما در بسیاری از نظامهای سنتی این وظایف صریحاً در ساختار آنها منعکس نیست.

بنابراین آنچه گفته شد تعریف نظری نظام بهره‌برداری را می‌توان به شرح زیر ارائه کرد:

نظام بهره‌برداری مجموعه‌ای از نیروهای تولیدی (یعنی تکنیک‌های تولید، منابع تولید، ابزار و نیروی کار) و روابط اجتماعی تولید است. مناسبات اجتماعی تولید دارای دو وجه است وجهی از مناسبات تولید بر مالکیت (کنترل) ابزار ناظر است و وجه دیگر آن به مناسبات میان افراد در روند تولید. اما از آنجا که در تعریف فوق متغیرهای کیفی متعدد وجود دارد و قابلیت اندازه‌گیری

آنان زمانی میسر است که بتوان با توجه به سنجه‌های مختلفی این گونه متغیرهای کیفی را به مفاهیم کمی بدل ساخت، از این رو با الهام از تعریف نظری مذکور، می‌توان تعریف کاربردی (عملیاتی) نظام بهره‌برداری را چنین بیان کرد:

«نظام بهره‌برداری عبارت است از رویه‌های حقوقی و عرفی در فراهم آوردن و تلفیق عوامل تولید یعنی تکنولوژی، سازمان کار، و مناسبات اجتماعی معین بمنظور تولید یک یا چند فرآورده و عرضه آن. این عوامل با درجات متفاوتی با یکدیگر تلفیق می‌شوند و در نتیجه نوع خاصی از نظام بهره‌برداری را تشکیل می‌دهند که دارای مقیاس خاص خود است. عوامل نهادی و عمده‌ای که تغییر آنها موجب تغییر نظام و معیار تفکیک بین نظامهاست عبارت است از:

الف- مالکیت منابع و عوامل تولید شامل: مالکیت آب، زمین، ارزش تجاری آنها، ابزار و ادوات تولید، منابع مالی واحد بهره‌برداری، ساختمانها و تاسیسات، نیروی کار، نهادها.

ب- رویه‌های حقوقی، رسمی، عرفی: مانند مالکیت باقباله رسمی، قواعد مربوط به نسق و نسق بندی، حق آبه‌ها، قواعد تقسیم آب، حقوق علف چرا و ...

ج- مقیاس و درجات متفاوت واحد بهره‌برداری از نظر: تکنولوژی، فن، انواع و سطح کاربرد هر کدام.

د- فاعلیت: شامل تقسیم کار، وضعیت کارگران واحد بهره‌برداری، سازمان کار مناسبات اجتماعی نظیر (خود کاری، کارگری، همیاری و) سازماندهی کار.

ه- تولید محصول و عرضه آن: هر نظام بهره‌برداری پیرامون امر تولید سازمان پیدا می‌کند. اما در زمینه عرضه فرآورده‌ها می‌توان رده‌بندی‌هایی را از لحاظ خودمصرفی، فروش (قبل از برداشت، بعد از برداشت و ...) را ارائه کرد.

با توجه به تعریف فوق و عوامل موثر در آن می‌توان نظامهای بهره‌برداری را به شرح زیر در ایران مورد شناسایی قرار داد:

۱- کشت و صنعت‌ها اعم از خصوصی، دولتی، مجتمع‌های شیر و گوشت

۲- سرمایه‌داری ارضی

۳- واحدهای تجاری کوچک (تلمبه کاری‌ها و مقاسمه کاری)

۴- سهامی زراعی

۵- نظامهای تعاونی شامل:

- تعاونی تولید روستایی (کلی یا تک محصولی)

- تعاونی مشاع

- تعاونی تولید مراکز گسترش

- تعاونی‌های خدمات

۱- تعاونی‌های درون‌زا (بنه ، نظام حیاتی ،)

۲- نظام دهقانی شامل:

 - خرده مالکی

 - دهقانی سهم ببری

 - اجاره‌داری

 - غارس و مالکی*

۳- T. Doz Santos, Dependencia y cambio social (antiago, Cero, 1970)

۴- quoted in Ian Roxborough, Theories of Underdevelopment, Macmillan, 1979, p. 66.

۵- Long, Op. Cit. p. 101

۶- Ibid. p. 102

۷- Ibid. p. 98

۸- Taylor Op. Cit. p. 115

۹- John G. Taylor, Form Modes of Production, A critique of the sociology of Development and Underdevelopment, London & Basingstoke, 1979, p. 139.

۱۰- Long, Op. Cit. p. 102.

۱۱- Ibid. p. 98.

۱۲- Taylor Op. Cit. p. 115.

۱۳- Taylor Op. Cit. p. 115.



* تعریف نظام بهره‌برداری در ایران و تقسیم بندی موضوعی نظامها با الهام از کار مشترک اینجانب و آقایان دکتر فیروز توفیق ، دکتر محمد سعید توری نایینی ، مهندس سعید مهاجر و آقای سلکانیان تحت عنوان «طرح پژوهشی پیرامون نظامهای بهره برداری در ایران» تدوین شده است.

یادداشتها

- (۱) - کارل . ک. آیچروجان-م . استاتز ، چشم انداز تاریخی آراء و نظرات پیرامون توسعه کشاورزی ، ترجمه محمد حجاران - پلی کپی - ص ۲
۲ - همان ، صفحه ۳
- 3 - T. Dos Santos, Dependencia y cambio social (santiago, Cesoy, 1970)
p. 45, qwoted in Ian Roxborough, Theories of Underdevelopment ,
Macmillan, 1979, p. 66.
- ۴- آیچرو استاتز ، همان ماخذ ، صفحات ۲۱-۲۲
۵- همان ماخذ ، صفحه ۲۷
۶- همان ماخذ ، صفحه ۲۸
- 7 - Norman Long, An Introduction to the sociology of Rural Development ,
London, Tavistock publications Ltd., 1977, p. 94.
- 8 - A. Roberts, Migration from conge (A. D. 1500 to 1850). In B. M. Fagan
(ed), A short History of Zambia, Nairobi; Oxford University press, 1966,
pp. 107 - 114, Queted in Long, Op. Cit , p. 94.
- 9 - John G. Taylor, Form Modernization to Modes of Production, A critique
of the sociologies of Delopment and Underdevelopment, London &
Basingstoke, 1979, p. 139.
- 10 - Long, Op. Cit, p. 102.
- 11 - Ibid, p. 96 .
- 12 - Taylor, Op. Cit, p. 117.
- 13 - Long, Pp. Cit, p. 96 .
- ۱۴- فرهاد نعمانی، تکامل فتودالیسم در ایران (جلد اول) تهران، خوارزمی ، ۱۳۵۸-
صفحات ۸۴-۸۱
۱۵- نعمانی ، همان ماخذ ، ص ۸۸

- ۱۶- اشرف ، احمد ، نظام فئودالی یا نظام آسیایی ، پلی کپی ، بی تاریخ ، ص ۷-۶
- ۱۷- اشرف ، همان ماخذ ، ص ۱۰-۸
- ۱۸- نعمانی ، همان ، ص ۴۲۷
- ۱۹- وثوقی منصور، جامعه‌شناسی روستایی ، کیهان ، ۱۳۶۶ ، ص ۹۶-۹۵
- 20 - Taylor, Pp. Cit., pp. 221 - 22.
- 21 - Ibid, p. 228 .
- 22 - Ibid, P. 226 .
- ۲۳- الکساندر چایاتف ، در باره نظریه‌های نظام‌های اقتصادی غیر سرمایه‌داری، ترجمه سیاوش امینی، پلی کپی، مؤسس پژوهش‌های دهقانی ، بی تاریخ. ص ۴۲
- ۲۴- همان ماخذ ، صفحه ۴۱
- ۲۵- همان ماخذ ، صفحه ۴۱
- 26 - Long, Op. Cit, p. 101
- 27 - Ibid, pp 97 - 98 .
- 28 - Ibid, p. 100.
- 29 - W. Watson, Tribal cohesion in a Money Economy., Manchester, Manchester Unive.sity press, 1958. Cited in Long, Op. Cit, p. 94 .
- 30 - H. Wolpe, capitalism and cheap Labour - Power in South Africa : From segregation to Apartheid. Economy and Society Vol. 1, No. 4, pp. 425-56, Cited in Ibid pp. 94 - 95 .
- 31 - The Fontana Dictionary of Modern Thought, Edited by Alan Billock and Oliver stally Brass, 1977.
- ۳۲- آلن پیرو، فرهنگ علوم اجتماعی ، ترجمه دکتر باقر سا روخانی ، تهران ، کیهان